

تعلیم و تربیت

شماره ۳

خرداد ماه ۱۳۱۶

سال هفتم

نگارش: جناب آقای محمدعلی فروغی

ادبیات ایران

«بمناسبت کتاب آقای بدیع الزمان در شرح احوال مولانا جلال‌الدین»

ایرانیان وعموم فارسی‌زبانان نعمت خدادادی دارند که قدرش را بدرستی نمیدانند و آن ادبیات فارسی است یعنی آثار قلمی که از دانشمندان ایرانی باقی مانده است.

برای اینکه قدر این نعمت معلوم شود باید بیاد آورد که ملل اروپائی در امر تعلیم و تربیت چه اندازه با ادبیات اهمیت میدهند و بموانست با ادبیات ملی خود اکتفا نکرده آشنائی با ادبیات ملل خارج و همچنین با ادبیات یونان و روم قدیم را نیز لازم میدانند

کسانیکه از احوال اروپائیان آگاه هستند میدانند که آغاز ترقی کامل و سریع ملل اروپا از زمانی است که در تاریخ آن اقلیم رنسانس^۱ خوانده میشود و این کلمه بمعنی تجدید حیاتست و مراد تجدید حیات ادبی و صنعتی است چرا که ملل اروپا که تا آن زمان از خود ادبیات قابل اعتنا نداشتند در آن هنگام بموجباتی که شرحش

مفصل و در تواریخ مسطور است بادییات و صنایع یونان و روم قدیم پی بردند و چنان مهم و گرانبها یافتند که تعلیم آنرا اساس تربیت ملی خود قرار دادند و این روش تا کنون باقی است با این تفاوت که چون در ظرف چهارصد سال که از زمان رنسانس میگذرد ملل اروپائی خود نیز آثار ادبی گرانبهای فراوان دارا شده اند تعلیم آنها را هم بر ادبیات یونان و روم افزوده اند

بعقیدهٔ اروپائیان اساس تربیت باید تعلیماتی باشد که جوانان را دارای قوهٔ فکر و تعقل بسازد و مایهٔ فکری و عقلی و اخلاقی بآنها ببخشد و نفوس ایشانرا در طریق انسانیت بیندازد و بآداب مخصوص آدمیت پرورش دهد و ملکهٔ آداب و عقایدی که هر شخص مهذب باید بآن آداب مؤدب و بآن عقاید معتقد باشد در ایشان ایجاد کند و معتقدند که این نتیجه از تعلیمات ادبی حاصل میشود یعنی آنچه مردم را آدم میکند تعلیمات ادبی است و بهمین جهت اروپائیان تعلیمات ادبی را که در سال های آخر در دبیرستانها ب جوانان داده میشود، اومانیت^۱ یعنی تحصیل آدمیت میخوانند و تعلیم ادبیات یونان و روم قدیم جزء مهم این تحصیلات است

از این مقدمه اینجانب چنین نتیجه میگیرم که ما ایرانیها باید به نیاکان خود سپاسگزار باشیم که برای ما بقدری آثار ادبی نفیس بیادگار گذاشته اند که میتوانند برای ما بقول اروپائیهما ما یه تحصیل آدمیت شود بشرط اینکه قدر این نعمت را بدانیم و بلوازش عمل کنیم

دانستن قدر این نعمت بدو چیز است :

اول ایمان باینکه آن نوع تربیتی که اروپائیهما تحصیل آدمیت مینامند برای ما هم لازم است و چون اثبات این معنی موضوع مقاله ما نیست در آن باب بحث نمیکنیم و اگر کسی منکر باشد داستانی را یاد آوری میکنم که شخصی کسی را دید که برشکم افتاده آب میخورد گفت اینمان آب مخور که ذهنت کور میشود او پرسید ذهن چیست؟ جواب داد اشتباه کردم بخور که عیب ندارد.

دوم اعتقاد باینکه ادبیات فارسی میتواند اساس تکمیل تربیت انسانی ما بشود اثبات این مدعا هم در مقابل کسیکه منکر باشد طول و تفصیل دارد و جای آن اینجا نیست همینقدر خاطر نشان میکنم که آشنائی اینجانب با ادبیات اروپائی کمتر از ادبیات ایرانی نیست و ازین دندان می‌پسندم و از آن تمتع فراوان برده و استفاده بسیار کرده‌ام و دقایق و لطائفی در آن آثار ادبی دیده‌ام که مخصوص خود آنهاست و معتقدم که هرکس با ادبیات اروپائی آشنا نباشد امروزه از جهت بهره‌یابی از فکر و ذوق غبن فاحش دارد ولیکن با تصدیق بهمه این مراتب اطمینان میدهم که مقام ادبیات ایرانی پست تر از هیچیک از ادبیات ملل دیگر قدیم و جدید نیست و آشنائی باین ادبیات بخوبی میتواند برای ما اساس تکمیل لوازم آدمیت باشد و باید چنین باشد و ما باید بموانست با ادبیات فارسی این منظور را بنحو اتم تأمین بکنیم جز اینکه البته بسیار مستحسن و شاید واجب باشد که بوسیله آشنائی با ادبیات ملل دیگر نیز معلومات خویش را بسط داده افق فکر را وسیع سازیم.

پس از آنکه معتقد شدیم که ادبیات فارسی میتواند بلکه باید اساس تربیت انسانیت ما باشد باید بلوازش عمل کنیم و آن بچند چیز است که اگر بخواهم شماره کنم سخن دراز میشود از جمله یکی از نخستین وظائف اینست که آن آثار ادبی را بدسترس عامه بگذاریم و بمردم بشناسانیم باینکه بطور مقتضی و مرغوب بچاپ برسانیم و منتشر سازیم و ترویج کنیم بانواع مختلف یعنی هم باید آن آثار را تمام و کامل چاپ کرد و هم از آنها که مفصل است (مانند شاهنامه و مثنوی) باید خلاصه‌ها ترتیب داد و هم منتخباتی باید تهیه نمود بانظرهای مختلف یعنی برای کودکان و برای جوانان و برای عوام و برای خواص و برای طبقات گوناگون از اهل علم و فن و مناسب حال هر طبقه باید توضیحات و افادات بر اصل متن‌ها ضمیمه نمود تا آنچه از خواندن آن‌ها منظور است دستگیر خوانندگان گردد و در موضوعهاییکه آن آثار شامل آنهاست باید تحقیقات بعمل آورد انتقاد باید کرد حسن و عیب‌ها و درستی و نادرستی گفته‌ها را باید توجه داد باری این آثار را از همه جهت بقول معروف باید حلاجی کرد تا خوانندگانیکه قوه استفاده شخصاً ندارند بآن وسیله صاحب قوه شوند و آنها

که مستعدند متنبه و متوجه گردند و این کاری است که ملل دیگر دربارهٔ آثار ادبی خود بلکه نسبت بآثار ادبی دیگران کرده و میکنند و هرروز توجه مردم را بسوی آنها تازه مینمایند و ما باید تصدیق کنیم که در این باب بسیار کوتاهی کرده ایم و همین فقره دلیل است بر اینکه ایمان و اعتقادی که باید نسبت بآثار ادبی خود داشته باشیم نداشته ایم. در این چندسال آخر می بینیم يك اندازه بعضی از اهل ذوق جسته جسته در این خط کار میکنند ولیکن هنوز خیلی باقی دارد و میدانی وسیع برای این عملیات باز است.

یکی دیگر از لوازم قدردانی از آثار ادبی اینست که باحوال کسانی که آن آثار را برای ما گذاشته اند شناسائی پیدا کنیم ردر این باب از قسمت اول هم بیشتر کوتاهی کرده ایم چنانکه میتوان گفت در واقع ما بزرگان علمی و ادبی خود را خیب نمیشناسیم و این موضوع هم نشانهٔ ناسپاسی ما نسبت باحسان کنندگان ما است و هم مایهٔ محرومی از فواید بسیار که از معرفت احوال بزرگان بدست میآید و اکنون در دنیا سستی از تاریخ آنچه بیش از همه محل توجه دانشمندان است این قسمت است و چون امروزه برای اثبات هر مدعا باید بگفتار و کردار اروپائیان استناد جست توجه میدهم که ملاحظه کنید آن مردم چگونه در معرفت باحوال دانشمندان و هنرمندان گذشته خود اهتمام میورزند و همواره رساله ها و کتاب ها و مقاله های گوناگون دربارهٔ ایشان میپردازند و منتشر میسازند و هرروز بیپناه بنام یکی از آنها جشن میگیرند و تجلیل و تعظیم میکنند و دست آویزی برای گفتگو از مردان نامی و شناساندن آنها میجویند.

کوتاهی ما در ادای این وظیفه چنان بوده که امروز چون بخواهیم آنرا تدارک کنیم بمشقت میافزیم و جستجوهای دورودراز باید بکنیم تا از گوشه و کنار موادی فراهم سازیم و این کیفیت برای اصل مقصود بسیار مایهٔ تأسف است ولیکن برای کسانی که در این راه قدم میزنند و میدانند چه بکنند مایه سرفرازی و افتخار خواهد بود.

چنانکه در احیا و نشر و ترویج آثار ادبی گذشته این اوقات جسته جسته

کوششی میشود جای بسی خوشوقتی است که راجع بمعرفی صاحبان آن آثار هم گاه گاه اقدامی بعمل می‌آید از آنجمله افتخاری است که نصیب آقای بدیع‌الزمان فروزانفر شده است باینکه در شرح احوال مولانا جلال‌الدین محمد صاحب مثنوی معنوی و دیوان شمس تبریزی کتابی پرداخته اند که میتوان گفت از اینگونه کتاب در زبان فارسی باین صفت پرداخته نشده وبی نظیر است.

اولاً آقای بدیع‌الزمان برای نوشتن این کتاب همتی ورزیده و حوصله‌بخرج داده اند که امروزه نویسندگان ما کمتر چنان حوصله و همت بکار می‌برند زیرا که مدت چندین سال دنبال گرد آوردن مآخذ و فراهم ساختن مواد بوده و از داخله و خارجه آنچه میسر بوده است اسناد و مدارک برای اینکار بدست آورده اند ثانیاً از این مهم‌تر آنکه در این مواد و مآخذ و گفته‌های دیگران نظر تحقیق بکار برده و چنانکه عادت پیشینیان ما بوده اکتفا بنقل اقوال صحیح و سقیم و منتهی ساختن بالله اعلم را روا ندانسته بهر قولی که برخوردارند بمیزان عقل و علم و اطلاع سنجیده‌شایستگی رد و قبول آنرا معلوم ساخته اند و با فکری درست و ذوقی سلیم و روش مستقیم و بیانی شیوا احوال و زندگانی مولانا را از آغاز ولادت تا انجام و زمان وفات مفصل و مشروح حکایت کرده و فواید بسیار دیگر از ذکر معاصرین و صورت و سیرت مولانا و آثار و بازماندگان او بر آن افزوده و نکته‌سنجی‌ها نموده و لطائف ادبی بسیار بکار برده مختصر نمونه کامل و سرمشقی از این جنس تألیف و تصنیف بدست محققین داده اند و از این بهتر آنکه وعده کرده اند جلد دومی باین جلد ملحق ساخته بتحقیق و بررسی آثار و عقاید مولانا پردازند و نظیر اینکار هم نسبت بآثار علمی و ادبی فارسی کمتر واقع شده و با کمال بیصبری باید منتظر بود که باقریحه خاص و احاطه که آقای بدیع‌الزمان بادبیات فارسی و عربی دارند هرچه زودتر جلد دوم را نیز پردازند تا نسبت بیکدیگر از بزرگان درجه اول فارسی زبان این تکلیف که نسبت بهمه آنان برگردن ایرانیان است چنانکه باید ادا شده باشد.

در مقدمه این مقاله اظهار عقیده کردیم که بررسی ادبیات فارسی برای ما ایرانیان مایه تکمیل لوازم انسانیت است اینک آن عقیده را تتمیم میکنیم باینکه آثار

ادبی فارسی از نظم و نثر بسیار است و همه آنها شایسته توجه و اعتنا میباشند اما فرهنگ ایرانی در نظر من چهار رکن بزرگ دارد که تربیت ایرانی بر آن چهار رکن استوار می‌شود یعنی: شاهنامه فردوسی و مثنوی مولوی و کلیات شیخ سعدی و دیوان خواجه حافظ. البته ناصر خسرو و سنائی و نظامی و شیخ عطار و خیام و باباطاهر و بعضی از آثار قصیده سرایان و چندین کتاب نثر از قبیل کلیله و دمنه بهرامشاهی و چهار مقاله عروضی و قابوسنامه و سیاست نامه نظام‌الملک و بعضی از کتب تاریخ و غیره را هم نباید فراموش کرد (گلستان سعدی در ضمن کلیات شیخ مندرج است) اما آن چهار کتاب نسبت به آثار دیگر نه تنها در ادبیات فارسی بلکه در ادبیات سراسر جهان مقام خورشید را دارد در میان ستارگان و از اینرو میتوان دانست که وظیفه که آقای بدیع‌الزمان نسبت یکی از آن چهار رکن ادا کرده و خواهند کرد چه خدمت بزرگی بفرهنگ و ادب ایرانی است و قدر این خدمت را بسزا باید دانست و امیدوار باید بود که نسبت به آثار دیگر صاحبان آنها نیز این وظیفه بهمین خوبی ادا شود تا کم‌کم بهره مندی ما از تحصیلات آدمیت بکمال رسد.

معارف دیگران

کتابخانه‌های عمومی در لرستان

در لرستان عدد کتابخانه‌ها و انبارهای کتاب برای کتابخانه‌های سیار که تحت نظر ادارات دولتی اداره میشود بین سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۵ از ۲۱۳ به ۴۳۶ رسید و تعداد کتب نیز از ۸۱۷۶۸۹ به ۱۹۲۱۲۴۹۰۲ جلد بالغ شده است

نقل از مجله دفتر بن‌المللی تعلیم و تربیت